

آثار بنیاد از نگاه دیگران

۱

خلیج فارس

احمد اقتداری

اهمیت استثنایی کتاب

شما به خوبی و بهتر می‌دانید که آنچه بلدالنیین قدیم ما در متون جغرافیایی و تاریخی در خصوص خلیج فارس نوشته‌اند تقریباً یکسان در کلیات مطالب است و نویسندگان فرنگی غیر ایرانی نیز جز رونویسی همان مطالب قلم زده‌اند منتهی با جرح و تعدیلی با اغراض و اهداف خود نویسنده، سربسته و مرموز. در دوران معاصر نویسندگان ایرانی کم و بیش با دقت نظر بیشتری در خصوص مطالب فرهنگی و شاید جغرافیای تاریخی قلم زده‌اند ولی اعلم و اشهر آنها مانند شادروان سعید نفیسی (در کتاب بحرین حقوق هزار و هفتصد ساله ایران) و شادروان عباس اقبال آشتیانی (در مقاله «مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس») و شادروان سلطانعلی شیخ‌الاسلام سلطانی بهبهانی و شادروان سیدمحمد محیط طباطبائی و مرحوم مسعود کیهان و مرحوم سرلشکر مقتدر و مرحوم سرلشکر بهروز و مرحوم سپهد صدقیان و مرحوم احمد مدنی و

مرحوم محمدتقی مصطفوی کاشانی (در دو جلد کتاب نخستین سمینار خلیج فارس) وارد جزئیات جغرافیایی و تاریخی و سیاسی خلیج فارس نشده‌اند، حتی خود بنده و مرحوم دکتر مشکور که از اعضای آن سمینار بودیم و مرحوم پرفسور گیرشمن و مرحوم دکتر مستوفی هم در سخنرانی‌های آن نخستین سمینار و حتی نه قبل و نه بعد از آن مطالب دقیق و عینی و مسلم و قابل تحقیق و استناد برای تحقیقات جغرافیای طبیعی و انسانی و سیاسی مطلبی بیش از آنچه دیگران نوشته‌اند، نگفته‌ایم و ننوشته‌ایم.

اکنون با انتشار کتاب خلیج فارس غلامعلی بایندر بنده اعتراف می‌کنم و دریافته‌ام که تا به زمان امروز هم از بسیاری از مطالب و موضوعات و وقایع و حوادث و عهدنامه‌ها و نطق‌ها و اشارات و حوادثی که مرحوم بایندر به رشته تحریر کشیده است بی‌خبر بوده‌ایم. برای نشان دادن مطالب مهم و بی‌نظیر این کتاب، از صفحه سوم کتاب آغاز می‌کنم و به‌طور اختصار امتیاز این کتاب را بر همه کتاب‌هایی که تا به امروز در زبانهای فارسی و عربی و اروپایی و ژاپنی منتشر شده است می‌نویسم.

اهمیت استثنایی کتاب در مسائل جغرافیای طبیعی

در صفحه ۳۴ چاپ مورد بحث تحت عنوان: «وضعیت جغرافیایی مرز دریایی کشور ایران در کناره شمالی خلیج فارس» از منتهی الیه مرز در خوزستان یعنی از شط‌العرب آغاز به توصیف نموده از حیث نام رودخانه‌ها، نام شطها، نام خورها، نام شکاف‌های ساحلی که قابل کشتیرانی کوچک و بزرگ است. از وضع طبیعی این خورها و شکاف‌ها و رودخانه‌ها، جمعیت آنها، ترکیب جمعیتی و معیشتی آنها، ارتفاعات و منابع آب، اقلیم، عمق دریا، شیب ساحل، قابلیت خورها

و کرانه‌ها برای نفوذ نظامی یا بارگیری تجاری، پهنا عمق آبها و ساحل‌ها، بنادر بزرگ و کوچک آن‌گونه که امروز من پس از شصت سال که در کار تحقیقات خلیج فارس گذرانده‌ام به اعالم و گزارش‌هایی برمی‌خورم و در این کتاب می‌بینم که تا به امروز حتی نشنیده بوده‌ام تا چه رسد که بخوانم و یا بنویسم. ادعا می‌کنم هیچ یک از نویسندگان معروف مقالات و کتبی که در باره خلیج فارس نوشته‌اند نیز نه خوانده‌اند، نه دیده‌اند، نه نوشته‌اند. از خرمشهر و آبادان و خسروآباد تا بندر گوادر (گواتر) بلوچستان قدم به قدم به ذکر تمام خصوصیات خشکی و دریایی و مسائل و سهولت‌ها و سختی‌های عملیات تجاری و نظامی و حکومتی و سیاسی می‌پردازد. از شگفتی‌های لذت‌بخش این است که در همه این موضوعات به جای رأس مثلاً رأس مطاف یا رأس موسندام کله «نوک» به کار می‌برد: نوک مطاف، نوک موسندام. و به جای مدّ «آب بالا» و به جای جزر «آب پایین» می‌نویسد. به یاد آورم که من در یادنامه مرحوم پورداد و در مجله راهنمای کتاب تحت عنوان «دو لغت به جای جزر و مدّ» یکی از کلماتی که برای جانشین جزر و مد پیشنهاد کرده بودم، همین آب بالا و آب پایین بود. البته من نوشتم و کسی توجه نکرد و من هم در آن زمان کتاب مرحوم دریادار بایندر را نخوانده بودم. نوک بهرگان به جای رأس بهرگان و نوک تنب به جای رأس تنب در این مقوله و در این صفحات کتاب فراوان است.

در همین صفحات به جای اصطلاح لنگرگاه، کلمه زیبای «پیاده‌گاه» به کار برده است، البته برای توضیح مطلب در برخی سطور کلمه لنگرگاه هم بکار برده است: «پیاده‌گاه داخل خور سلطانی مقابل گمرک می‌باشد، این خور واقع است در سمت شمالی شهر و کاملاً در پناه است و لنگرگاه کلیه کروزها می‌باشد که از

خلیج فارس گذشته به بوشهر می‌آیند» (ص ۴۲ کتاب) «با سعیدو - که در نوک شمال باختری جزیره قشم در زمین سنگی و شنی قرار گرفته...» (ص ۵۲) و حتی ارتفاعات مشرف یا در درون بندرها را با وصفی علمی و دقیق توضیح می‌دهد: «کوه فورگان یا فرغان که به مسافت ۷۵ کیلومتری بندرعباس و در شمال آن می‌باشد ۳۲۴۹ متر بلندی دارد و ارتفاعات به قله خوش کوه و گنو... و کتو هرمرز به ارتفاع ۲۸۰۴ متر در ۶۵ کیلومتری باختر این قله اخیر واقع شده است.» (صص ۵۲ و ۵۳ کتاب) «...در جنوب این رشته ارتفاعات و به مسافت ۲ تا ۵ کیلومتری کرانه تپه‌ها و ارتفاعات مجزای دیگری وجود دارد و همگی آنها خاکی و یا آهکی بوده و در اثر بارندگی‌های سیلابی این ناحیه به شکل عمودی بریده شده و از یکدیگر به وسیله دره‌هایی که طرفین آنها پرتگاه می‌باشد مجزا گردیده‌اند.» (ص ۵۶ کتاب) در سواحل بلوچستان از میناب به بعد خصوصیات طبیعی بندرها، سواحل و ارتفاعات را با دقتی تمام وصف می‌کند که تاکنون در هیچ یک از کتب قدیم و جدید چنین وصفی و با چنین دقتی از آنها دیده نمی‌شود، حتی در تحقیقات مرحوم سدیدالسلطنه در کتاب سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش (مقاص اللئالی و منار اللیالی) که خود تحقیق میدانی نموده و در نوشته‌های تحقیقی پدرش مرحوم حاج احدخان سدیدالدوله را نقل نموده نیز یک صدم این دق و این مطالعه میدانی جغرافیایی به عمل نیامده و نوشته نشده است.

جاسک، رأس چگینی، رود کابریک، رأس سیرج، خور ریچ، خور کالک، خور دورک، رأس تنگ، دهکده تنگ، رأس رشید، خلیج پوزیم، آغ‌بادی پوزیم، چاه بهار، خلیج چاه‌بهار، رأس تیز. خلیج بریس، سیاه کوه، رأس فارتیه، رود

دشتیاری، دشتیاری چیل، روددشت در سواحل کران و بلوچستان و دریای عمان با وصفی دقیق و ذکر اعداد و توجه به همه عوارض طبیعی واقعاً تحسین‌انگیز و در این روزگار مورد استفاده ارباب تحقیق، اهل سیاست و حکومت، اهل تجارت و اهل صنعت خواهد بود (صفحات ۶۳ □ ۶۲ □ ۶۱ □ ۵۹ □ ۶۰ □ ۵۸ □ ۵۷ و ۵۶).

در خصوص جزایر نیز همین دقت و همین بصیرت و همین ضرورت و مکافت را به کار بسته است. جزیره خارک، جزیره خارگو، جزیره شتور، جزیره هندرابی، جزیره کیش، جزیره فارور، جزیره بنی‌فارور، جزیره سیری، جزیره بوموسی، جزیره تونب [تمب]، جزیره بنی‌تونب یا تونب کوچک [تمب کوچک، تمب مار]، جزیره قشم، جزیره هنگام، جزیره لارک، جزیره هرموز، مجمع‌الجزائر بحرین، جزیره محرق، جزیره بحرین، جزیره نخیلو، جزیره ام کرم [در کنار شبه جزیره بوشهر]. با دقتی تمام و ذکر زمین و دریا و جهت و عوارض طبیعی، موانع ورود و خروج کشتی‌ها، مردمان، تجارت، آب و هوا، با وصف دقیق و تحقیق عمیق بیان کرده است. در این مقوله، یعنی جزایر خلیج فارس با اینکه به زمان تحریر کتاب (سال ۱۳۱۷ شمسی) که او فرمانده نیروی دریایی ایران را به عهده داشته است مناقشات بین ایران و انگلیس بر سر بحرین مسئله روز خلیج فارس بوده و دریادار بایندر شخصاً به امر رضاشاه پهلوی به وسیله ناخدا فزونی، افسر نیروی دریایی ایران پرچم انگلیس را در باسعید وی جزیره قشم پایین کشیده و پرچم ایران را بر فراز تأسیسات مستحده انگلستان افراشته و انگلیسیان را عموماً نظامی، تلگرافچی، انباردار، طبیب و خدمه از آبهای ایران قهراً و جبراً اخراج کرده است و در مجلس شورای ملی ایران و مجلس نمایندگان

انگلستان مشاجرات لفظی و قلمی بین مرحوم حسین علاء سفیر کبیر دولت ایران و سرآرنولد تی. ویلسون نویسنده کتاب خلیج فارس که در آن زمان نماینده مجلس عوام انگلستان بوده و در روزنامه تایمز لندن مشاجره قلمی داشته‌اند، مع‌ذلک این مردمحقق ایران دوست و آگاه، ابداً و حتی با اشاره و تلویحاً هم نوشته است که بحرین مورد ادعای انگلستان است و یا جزیره ابوموسی و تمبها مورد اختلاف شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه با ایران است بلکه با اطمینان و اعتماد و وثوق و به‌ضرس قاطع، هم بحرین و هم ابوموسی [ابوموسی] هم تمبها (تنب کوچک تنب بزرگ) را مانند بقیه جزایر با همان صبغه و همان شیوه که دیگر جزایر ایرانی را نوشته است نوشته و توصیف نموده است.

اهمیت استثنایی کتاب در مسائل جغرافیای تاریخی، تاریخ، جغرافیای سیاسی، و جغرافیای انسانی خلیج فارس

به یاد بیاوریم که در باب مسائل سیاسی و جغرافیای انسانی خلیج فارس تا پیش از آمدن پرتغالیان به خلیج فارس و بعد از لندیان و انگلستان و سایر دول اروپایی تنها مطلبی که در کتب قدیم بلدانین می‌خوانیم، ظهر خوارج در خلیج فارس (مسقط و عمان)، اقدامات دیلمیان (عضدالدوله دیلمی در عمان) و ظهور خسروانیان بحرین و پیروان صاحب‌الزنج و ابوسعیدی جنابی است. و نویسندگان عرب و اروپایی هم درست از روی همان کتب قدیم مطالبی را استخراج و تکرار کرده‌اند: به روزگار معاصر، یعنی از بعد از مشروطیت نویسندگان ایرانی نیز جز گرده‌برداری از همان نوشته‌ها مطلبی اضافه نکرده‌اند. حتی خود من در تألیفاتم آن چنان که باید از ملاحظات اروپایی بخصوص انگلستان و آلمان و فرانسه و هلند در مباحث مطروحه چیزی اضافه و در خور

ننوشته‌ام و کلاً اقرار می‌کنم که نه من و نه مرحوم سعید نفیسی و نه رحو معباس اقبال آشتیانی کتاب خلیج فارس مرحوم دریادار بایندر را نخوانده بوده‌ایم و یا بدان اعتنایی نداشته‌ایم تا از آن کتاب بیاموزیم و استنتاج کنیم و نقل مطلب کنیم.

اما مرحوم بایندر از صفحه ۶۹ کتاب تحت عنوان «سیاست‌های اروپایی توسعه و نفوذ سیاسی انگلیس در خلیج فارس» از طرح‌های ناپلئون بناپارت برای هجوم به هندوستان دولت انگلستان - مذاکرات با ایران و روسیه و عثمانی برای استفاده از خلیج فارس برای این مقصود - آن همه وقایع و حوادث بصره که به وسیله هلندی‌ها، انگلیسی‌ها، عثمانی‌ها در بصره اتفاق افتاده است، چگونگی و ریز عملیات سیاسی انگلیس در بوشهر به دست آورد، نفوذ سیاسی انگلیس در بغداد و بین‌النهرین و بصره، تهدید ناپلئون و اقدامات انگلیس در بغداد و بین‌النهرین و بصره، تهدید ناپلئون و اقدامات روس‌ها به طرف جنوب و تصرف تدریجی نواحی قفقاز و ترکستان تا مرزهای عثمانی و تا مجاورت آسیای مرکزی و تصرف آسیای مرکزی و عملیات رسوخ دائمی در شمال ایران و مقدمات قرارداد ۱۹۰۷ و ایجاد یا نقشه تأسیس راه آهن اروپا - ترکیه - بغداد، یا اروپا - روسیه - آذربایجان - بندرعباس، و مجادلات و اختلافات و اقدامات آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها و روسها برای تملک و تصاحب و مدیریت این راه آهن اروپا - خلیج فارس و امثال این مسائل با موشکافی و تحلیل عالمانه‌ای برای دسترسی به خلیج فارس و رقابت روس و انگلیس و آلمان و فرانسه در این مواضع بخوبی و با دقت نظر توضیح داده و تبیین کرده است (صص ۶۹ و ۷۰ کتاب) (باید بنویسم که مرحوم احمد فرازی در کتاب تاریخ خلیج فارس -

راه‌آهن و خلیج فارس به شمه‌ای از این مناقشات و اقدامات دول اروپایی پرداخته ولی انصاف را که یک هزارم آنچه بایندر دریافته و نوشته است در نیافته و ننوشته است). اما بایندر در صفحات متعاقب تحت عنوان تحکیم نفوذ انگلیس‌ها در خلیج فارس (ص ۷۱)، شیخ خزعل، نفوذ عثمانی در خلیج فارس، عملیات لرد کرزن، امتیاز صید مروارید برای انگلیس با شیخ کویت، قرارداد ۱۹۱۱ با شیخ کویت، قرارداد ۱۹۱۳ با شیوخ متحده عمان و قرارداد ۱۹۲۲ و قرارداد ۱۹۱۶ با شیخ قطر - عامل اصلی سیاست استعماری انگلیس لرد کرزن نایب‌السلطنه و بعدها وزیر خارجه انگلیس و رقابت‌های دول اروپایی با انگلستان، انگشت پر طمع روسها (صص ۷۲ و ۷۳ کتاب)، منافع انگلیس در بین‌النهرین، توسعه کشتیرانی از ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۰ در رودهای فرات و دجله و تبعاً در کارون و بهمنشیر، افزایش نفوذ روسیه در ایران و ترکیه، حفاظت هندوستان مقارن با توسعه راه‌آهن در اروپا، نفع ساختن یک راه‌آهن از دره فرات تا خلیج فارس و طرح ۱۸۵۰ و ۱۸۵۷، خط بازرگانی از سال ۱۸۳۶ روی دجله از بصره، مداخله دولت آلمان، قرارداد با آلمان برای جلوگیری از وضعیت وخین‌تر و بقاء موقت وضعیت استاتوس‌کو در معاهده آلمان و انگلیس در مسائل کشتیرانی و راه‌آهن و بازرگانی خلیج فارس پافشاری طولانی انگلیس در نگاداری سلطه درجه یکم بر ناحیه خلیج فارس و بین‌النهرین، نقش ترکیه، نقش روسیه، پیش‌بینی و تهیه عملیات نظامی انگلیسی‌ها در خلیج فارس و بین‌النهرین ضمن تهیه‌های نظامی، لزوم حفاظت مؤسسات و منابع نفت شرکت انگلیس، به عقیده حکومت انگلیس، خطر اصلی از طرف قوای دشمن در ناحیه بین‌النهرین از وسط خطوط ارتباطی خلیج فارس در خطوط ارتباطی با ایران و افغانستان و ماورای آن به عربستان

خاوری از راه ایران و کویت، خطر اتحاد مسلمین، عملیات واسموس، عملیات ۱۷۶۳ به وسیله پاشای بغداد و به حرّیک انگلستان بر ضد طایفه کعب در خلیج فارس و خوزستان، محاصره بصره، اشغال نظامی بصره در ۱۹۱۴، دفاع ناحیه مصر و کانال سوئز از راه خلیج فارس و صدها مسائل و مقولات و اخبار گوناگون در باب سیاست و تجارت در خلیج فارس و رقابت انگلستان با سایر دول اروپایی و ضعف و درماندگی و بی تفاوتی و برکنار بودن ایران و تا اندازه‌ای عثمانی (ترکیه) در بردارد و مورد مذاقه علمی و متد مرحوم دریادار بایندر واقع شده است که در هیچ یک از کتب فارسی، عربی و اروپایی صریحاً ذکر نشده و یا از آن با ذکر مختصر گذشته و تحلیلی مستند نکرده‌اند. (باید بنویسم که منابع کتاب بایندر آن طور که خود در آغاز کتاب ذکر کرده است، سفرنامه ناصر خسرو، دور کرانه‌های خلیج فارس تألیف امین ریحانی، خلیج فارس ویلسون، نواحی و قبایل خلیج فارس، تألیف سرهنگ میل، ابن سعود آنتوان زیشکا، حجاز در جنگ بین الملل تألیف سرتیپ یرموند، راهنمای خلیج فارس، نشریات دریاسالاری انگلیس در سال ۱۹۱۳، عراق تألیف فیلیپ ویلیارد ایرلند، سالنامه گمرکی کشور شاهنشاهی (۱۳۱۷-۱۳۱۶) است. البته این منابع مهم بوده و موجود. اما هیچ یک از نویسندگان کتب در هیچ زبانی تجزیه و تحلیل علمی و مذاقه موشکافه و صحیح نسبت با آن مسائل ننموده‌اند یا مانند دریادار بایندر شهید ننموده‌اند. (صص ۶۹ تا ۹۵ کتاب) در صفحه ۹۵ کتاب تحت عنوان کویت و تات صفحه ۱۳۳ در خصوص کویت، قطر، بحرین، عمان و مسقط جزایر ایرانی خلیج فارس و ارتباط آنها به لحاظ بازرگانی و سیاسی با همسایگان جنوبی عرب و مداخلات وهابی‌ها، انگلیس‌ها، اباضی‌ها، فرانسوی‌ها، روسها، آلمانی‌ها و تحریکات و

تبلیغات آنها و رقابت‌های آشکار و پنهان دول اروپایی، روسها و عرب‌ها راستی‌را به وضع بسیار مدبرانه و محققانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که تابه امروز هیچ کس چنان داقه نکرده است و در هیچ کتابی نمی‌توان این همه دقت نظر و علم و اطلاع را خواند یا دید (صص ۶۹ تا ۹۵ و از ۹۵ تا ۱۳۳). تنها نویسنده‌ای که به حق پرکارترین محقق درباره خلیج فارس بوده است. یعنی مرحوم محمد علی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی جز گوشه‌هایی از این حوادث، آن هم راجع به مسقط و عمان و قطر ذکر نکرده و حتی اطلاع نداشته است. در آخر صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳ کتاب بایندر می‌خوانیم:

«جریان کارهایی که در نتیجه حوادث مختلفه سیاسی در جزیره بحرین رخ داد در نتیجه این جزیره را نیز مانند هنگام و بندر باسعید و موقتاً به دست بیگانگان انداخت ولی دوره تازه زندگانی ایران که بر اثر و پیدایش فروغ عظمت سلطنت پهلوی یکی پس از دیگری بدبختی‌های ایران را از میان برداشت به همان قسم که موفق گردید حقوق خود را در جزیره هنگام و بندر باسعید به دست آورد و از سال ۱۳۱۴ پرچم شاهنشاهی ایران را پس از دو قرن در جایی که پرچم دولت بیگانگان برقرار شده بود بیفزاید، برای تأمین نظریات و حق خود در جزیره بحرین به وسیله جامعه ملل که امروزه تنها وسیله است که ملل متحده باید جهت رفع اختلافات با همسایگان و سایر دول به آن متوسل شوند یک یرشته اقدامات نموده و تصور می‌رود همان قسم که با نگاهداری روابط و داد موفق به رفع اختلافات مختلفه مرزی و غیره خود با همسایگان خویش شده است، درباره این موضوع نیز با موفقیت کامل به منظور خود برسد و به این قسم آخرین موضوع اختلاف با همسایگان خویش را در نتیجه سیاست صلح‌جویانه که سر لوجه سیاست کشور شاهنشاهی می‌باشد حل نماید.»

به مصداق «عیب آن جمله بگفتی هنرش نیز بگو» که من هنرهای کتاب

وقلم و دقت نظر مرحوم غلامعلی بایندر را گفته‌ام حالا اجازه فرمایید عیب‌های آن‌کتاب و آن قلم و آن نظر را بنویسم:

عیب‌ها و نقائص و کاستی‌های کتاب

عیب‌های کتاب ارجمند خلیج فارس دریابندر بیشتر در ذکر اعلام است بخصوص اعلام جغرافیایی و موضع نگاری آن به اختصار و فهرست‌وار: «شهر ابولا» درستش شهر یا بندر ابله است (ص ۱۰)، «صیرف» درستش سیراف است (ص ۱۰) (این اشتباه را ویلسون در کتاب خلیج فارس و مرحوم محمد سعیدی مترجم فارسی آن کتاب نیز کرده‌اند و آن را از صرافی و صرفه و بانک دانسته‌اند).

«خواجه عطار»، خواجه عطار = خواجه تا درستش است (ص ۱۲)، «مرونا» درستش مرونه است (ص ۱۳)، «نورونها» نمی‌دانم چیست. به هر حال نام طایفه‌ای پرتغالی باید باشد (ص ۱۵)، «امام قلی خان شیرازی» امام قلی خان صفوی درست است. شیراز محل حکومت او بوده است و خود او ترک‌ارمنی‌زاده گرچی نسبت است (ص ۱۷)، پرچم ایران را به جای پرچم پرتغال برافراشتند (یعنی در جزیره هرز فراموش شده که همانا موقع مجسمه البوکرک نیزاز بام قلعه به پایین کشیدند و به دریا انداختند) (ص ۱۸)، «کونگ» که بندری است در ۶ کیلومتری شرق لنگه کُنگ درست است) (صص ۱۹ و ۲۲)، ابن سیف امام عمان، حمد یا سلطان‌بن سیف درست است (ص ۱۹)، «بلارب»، بلعرب‌بن حمیار سلطان قبیله‌ای در عمان درست است (ص ۲۳)، از میان توام به او رفته (ص ۲۳) مفهوم نیست، «میرنصیر»، یر ناصر درست است پدر میرمهنا بندرریگی و فاتح جزیره بحرین و موافق هلندی‌های جزیره خارک که به وسیله میرمهنا بندرریگی پسرش که هلندی‌ها را از

جزیره خارک بیرون راند کشته شد (ص ۲۴)، «اعراب عتبی»، اعراب عتوبی درست است (ص ۲۵)، جزیره «موریتس»، جزیره موریس درست است (ص ۲۷)، رئیس جواسم که «سقر» نام داشت، صقر درست است (ص ۲۷)، «بطینه» باطنه درست است (ص ۲۰)، تاشش کیلومتری شمال مورپر (مفهوم نیست) (ص ۲۹)، از این نقطه تا «تیبت» طیبیت که نام قبیله است درست است (ص ۲۹)، جنوب «اوقیر»، اوفیر درست است (ص ۳۰)، «ابوذهبی»، ابوظبی درست است (ص ۳۰)، «خوانواده» اشتباه مطبوعه است (ص ۳۰)، رأس قالیه (مفهوم نیست) (ص ۳۱)، «الحفوف» الهفوف در عربستان درست است (ص ۳۳) «منعمه»، منامه درست است (ص ۳۲)، «شیله» ظاهراً مسیله درست است (صص ۴۲-۴۳)، «اومری» عاری درست است (ص ۴۲)، «بتونه» بتانه در دیرستان درست است (صص ۴۳-۴۵)، «پلنگستان» بالنگستان در بوشهر درست است (ص ۴۴)، «کبگان» کبکان در بوشهر درست است (ص ۴۴)، «بردسان» دیرستان در ساحل دیر درست است (ص ۴۵)، «نایبند» نابند در بوشهر و عسلویه درست است (صص ۴۶-۴۷)، «بوستانه» در شیب کوه و گاوبندی (پارسیان) بستانه درست است (صص ۴۶-۴۸ □ ۴۹-۵۲)، «کونگ» کُنگ درست است (صص ۴۹-۵۰)، «کوران» گوران درست است در جزیره قشم (ص ۵۱)، «پول» پُل و پهل درست است در ساحل بندر خمیر بندر پل (صص ۵۰-۵۲)، «کالا» (آبادی و بندر کوچک در کوهستک) کله درست است (ص ۵۵).

با توجه به بعضی از کلمات اعلام حدس می‌زنم قسمتی از آنها از روی متن انگلیسی ترجمه شده و این گونه مغشوش و مغلوط در تحریر فارسی جلوه می‌کند. البته گناهی نیست چون مرحوم بایندر ادعای مهارت در ترجمه ندارد.

اما کاستی‌ها و نقائص: من در شهریورماه ۱۳۲۰ پس از حمله سوم شهریور ۱۳۲۰ ارتش انگلیس و امریکا به خرمشهر و آبادان و در حرگاه که سفرای انگلیس و امریکا به دربار پهلوی اطلاع دادند که متفقین به ایران و به خرمشهر و آبادان حمله کرده‌اند و رضاشاه در طلوع آفتاب به خانه فروغی رئیس‌الوزرا رفت و استعفا از سلطنت را کتباً نوشت و به فروغی سپرد و خود و خانواده‌اش راهی بندرعباس شد و در آنجا زمین بندرعباس ن خاک ایران را بوسید و با خود اندکی برداشت و به کشتی انگلیسی سوار شد و به آن سوی اقیانوس هند بعدی شد، از بسیاری از مردمان خرمشهر و خوزستان شنیدم کنه مرحوم دیادار غلامعلی‌بایندر بین راه خرمشهر و آبادان شهید شده. گروه یمی گفتند در کشتی پلنگ‌متعلق به نیروی دریایی ایران هدف تیر اسلحه‌ای کمری یک افسر انگلیسی قرار گرفته که مستقیماً روبه‌روی سینه او ایستاده و گفته است تو پرچم انگلیس را از جزیره باسعیدو پایین کشیدی حالا جزای عملت را می‌بینی. جمعی دیگر گفتند آن دلاور مرد وطن‌پرست که تنها امیر فرمانده و نظامی سرباز بود که در تمام ارتش ایران پایداری کرد و تسلیم نشد تا شهید شد، در خشکی در مقابله باقشون انگلیسی به وسیله یک افسر هندی کشته شده است. سالهایی چند یادبود کشته شدن این شهید و شاید محل گورش با یک ستون نمادین کوتاه بین خرمشهر و آبادان بر روی خاک وطن زیارتگاه وطن‌پرستان ایرانی بوده است. حالانمی‌دانم که ستون نمادین و آن مقبره و آن یادمان باقی است یا نه. گمان می‌کنم به‌کلی متروک و فراموش شده باشد. به علاوه نمی‌دانم آن شهید راه وطن در کشتی کشته شده است یا در ساحل.

سه سرباز جانباز فداکار در راه وطن:

امام قلیخان صفوی، میرمهنا بندر ریگی، دریادار غلامعلی بایندر

بی شک هر سه این جانبازان فداکار افتخارآفرین در عرصه مسائل خلیج فارس بوده‌اند: امام قلی خان پرغالیان را از جزیره هرموز و خلیج فارس و شرق افریقا بیرون راند. میرمهنا بندر ریگی با ده دوازده نفر تفنگچی، هلندیان و کشتی‌های مسلح و مجهز هلندی را از جزیره خارک و جزیره فارگو بیرون راند و خلیج فارس را تحت کنترل نظامی و سیاسی خود در آورد و در بصره او را گرفتند و کشتند. دریادار غلامعلی بایندر پرچم انگلستان را از فراز تأسیسات انگلیسی بندر باسعیدوی جزیره قشم پایین کشید و آنها را اخراج کرد. اما آقای کاوه بیات یادداشت‌نویس کتاب به این مسائل (دریادار بایندر در کجا و چرا شهید شده است) توجه نکرده است و اطلاعات خود را بر اساس کتاب رائین و نوشته خلیلی عراقی و کتاب آخرین روزهای رضاشاه ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، و کاوه بیات در مقدمه آورده است. به هر حال سعی کاوه بیات که احوال شخصیه مرحوم بایندر را تحقیق کرده است بسیار در بسیار مشکور است.

۲

در شناخت بلخ

منوچهر ستوده

بلخ از شهرهایی است که جزء ایران بزرگ بوده است و در زمان ناصرالدین شاه انگلیسی‌ها آن را از ایران جدا کردند و کشور افغانستان را ساختند. این کتاب نخستین کار محمدامین زواری است و امیدواریم در این راه که وارد شده توفیق حاصل کند.

کتاب شامل پیش‌گفتاری در یک صفحه است و مؤلف بخش اول آن را به «روش‌شناسی تحقیق» اختصاص داده است و همچون کراچکوفسکی، مستشرق جغرافیادان روسی، به نقد و بررسی متون مورد استفاده خود پرداخته و کتبی را که از آن نقل می‌کند در ترازو گذاشته و سبک و سنگین می‌کند. به نظر من هر محقق باید چنین کند. اگر متونی که از آنها مطلب نقل می‌کنیم نادرست باشد این نادرست‌ها نسل به نسل منتقل می‌شود و حقیقت در پشت پرده می‌ماند. دنباله‌این بحث کشیده می‌شود تا به عنوان «برخی نتایج این پژوهش» می‌رسیم. در این جا آقای زواری می‌نویسد:

«حین تدوین فرهنگ جغرافیایی تاریخی بلخ نتایج خواندنی از تحلیل اطلاعات آن به دست آمد که بد نیست به برخی از آنها اشاره شود. تعداد ۱۲۹ مکان از فهرست نامهایی که در جغرافیای تاریخی منطقه بلخ آمده است تا حدی که ما جست و جو کرده‌ایم در حال حاضر وجود ندارند و از بین رفته‌اند. از آن جمله می‌توان به شهر طالقان، شهر فاریاب، باغها و برخی دروازه‌های شهر بلخ اشاره کرد. در بعضی موارد دیگر مانند شهر طالقان هیچ

اثری از آن مکان موجود نیست و فقط می‌توانیم بگوییم کجا بده و چه ویژگی‌هایی داشته است. ۲۷ مکان از اماکن جغرافیایی منطقه مورد بررسی حداقل یک بار در طول تاریخ تغییر نام داده‌اند و بعضی از این اماکن مانند بلخ و اندخود چندین بار تغییر نام داده‌اند. گفتنی است که در شمارش تعداد اماکن مورد نظر تغییر تلفظ نامها تغییر نام محسوب نشده است. مانند تغییر تلفظ اشبورقان به شبورقان یا گوزکانان به جوزجان که اگر چنین تغییر تلفظ‌هایی هم لحاظ شود فهرست اسامی تغییر یافته طولانی‌تر خواهد شد.»

آقای زواری در بخش دوم اوضاع کلی جغرافیایی و تاریخی بلخ می‌نویسد: «آخرین باری که بلخ به صورت یک ولایت بزرگ در تاریخ ظاهر شد در دوران پادشاهی محمدنادرخان (۱۳۰۸-۱۳۱۲ش) بود. در تصمیمات کشوری آن زمان، آقچه، بلخ، مزار شریف، خلم و سمنگان، سرپل، جوزجان و فاریاب تقسیم شد.»

سپس در چندین صفحه سرگذشت بلخ را شرح می‌دهد که شرحی بسیار خواندنی است. پس از آن می‌رسیم به بخش سوم کتاب، یعنی فرهنگ جغرافیای تاریخی بلخ و نواحی آن. آقای زواری در این بخش اعلام جغرافیایی حوزه بلخ را به ترتیب الفبا پشت سر هم می‌آورد و درباره هر یک شرحی مفصل می‌نگارد کتاب را به خاتمه می‌رسان. اللهم کثر امثالهم. خدایا نظیر این افراد را زیاد کن تا بار گران فرهنگ ما را به دوش کشند و آن را به سر منزل مقصود برسانند.